

جست و جوی معنای برده در قرآن

سلام

در نگاه من، لازم است واژگانی را که در آیات قرآن آمده و جمله‌های قرآن را در دو ساحت مورد تامل قرار دهیم، اول معناشناسی واژگان با توجه به متن آیاتی که در خود قرآن دیده می‌شود. دوم دگرگونی معنای برخی واژگان کلیدی که در بستر زمان و متناسب با نیازهای امپراتوری اسلامی بر معنای نخستین تحمیل و جای‌گزین آن شده است. این را تا حدودی می‌توان تشخیص داد که برخی معناها که در تفسیرها، فقه و کلام پدید آمده به لحاظ معناشناسی با متن اصلی ناهمخوان شده است.

در این مجال می‌خواهم واژگانی را که در تفسیرها و فقه به معنای "برده" آمده مورد تامل قرار دهم و ببینم آیا این واژگان آن‌گونه که در تفسیرها و فقه آمده با متن اصلی همخوانی دارد یا نه؟ افزون بر آن برخی آیات در خود قرآن دیده می‌شود که با ساختار و متن کلی قرآن ناهمخوان است و بسی محتمل است که افزوده‌هایی باشد مربوط به دوران‌های بعدی. این که در دوره‌های بعدی مطالبی را به متن اصلی بیافزایند تقریباً در همه‌ی نحله‌های دینی معمول بوده است.^۱

واژگانی که در اغلب متون فقهی و تفسیری به معنای برده دانسته شده عبارتند از: ۱- رقبه، ۲-

غلام، ۳- عبد. سعی می‌کنم هر کدام را به اختصار بیان کنم

^۱ - به عنوان مثال نگاه کنید به کتاب ایوب و قسمت پایانی کتاب که به هیچ وجه با طرح کلی کتاب همخوان نیست و ظاهراً کاتبان دینی برای نشان دادن پیروزی خداوند بر ایوب آن بخش را اضافه کرده‌اند.

واژه‌ی "رقبه"

اگر جنگ‌های میان قبایل عرب و همچنین نبردهای مسلمانان را در روزگار پیامبر مورد تامل قرار دهیم به چند واژه‌ی مهم و کلیدی می‌رسیم که مفهوم آن بعدها با "برده" و همچنین با "عبد" یکی گرفته شده است. از مهمترین این واژگان یکی هم "رقبه" است که در سوره‌ی بلد از آیه دوازدهم به بعد آمده:

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُّ رَقَبَةٍ (۱۳) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ (۱۴) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵)
 أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷)

در این که این آیات مکی بوده یا مدنی اختلاف نظرهایی در میان است این را هم می‌دانیم که ترتیب تدوین آیات در مصحف نهایی به روزگار خلیفه‌ی سوم با ترتیب نزول متفاوت است بسا که چند آیه از یک سوره در مکه بوده و بقیه‌ی آیات در مدینه. به هر حال اغلب مفسرین در اینجا "رقبه" را بنده و برده معنی کرده‌اند و ظاهراً با لفظ "عبد" یکی دانسته‌اند^۱ مگر برخی مفسرین که با احتیاط بیشتری اظهار نظر کرده‌اند مانند طبرسی که در مجمع‌البیان این گونه نوشته است:

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ» اى ما اقتحام العقبة ثم ذكره فقال «فكُّ رَقَبَةٍ» و هو تخليصها من إيسار

الرق إلى آخره

ظاهراً در نبردهایی که مردم صحرای عربستان با هم داشتند، از آن جهت که زمینه‌ی تولید و کار وجود نداشت، افرادی از مخالفین را در نبردها به اسارت می‌گرفتند و از اسیر مراقبت میکردند

^۱ - تفسیر سورآبادی ذیل سوره‌ی بلد / تفسیر التحریر و التنویر فک رقبه را به هر دو معنای اسیر و عبد آورده است، ابوالقاسم قشیری در لطایف الإشارات ذیل تفسیر سوره بلد، فک رقبه را "اعتاق مملوک" معنا کرده که به معنای آزاد کردن برده است. ناصر مکارم نیز در تفسیر نمونه فک رقبه را "آزاد کردن برده" نوشته است.

تا کسان و خویشان او که طرف مقابل بودند اموالی به عنوان فدیة برای صاحب اسیر ارسال کنند تا آن اسیر آزاد شود و به قبیله‌ی خود برگردانده شود. داستان زینب بزرگترین دختر پیامبر در ماجرای اسارت شوهرش ابوالعاص در جنگ بدر به دست مسلمانان و فرستادن گردنبندی که از خدیجه نزدش مانده بود به عنوان فدیة برای آزادی ابوالعاص یک نمونه از همین "فک رقبه" است که البته این در میان عرب قبل از اسلام هم سنتی رایج بوده است.^۱

اما در جنگ‌هایی که میان امپراتوری ایران و روم صورت می‌گرفت اسیرانی که گرفتار سپاه فاتح میشدند به بردگی در می‌آمدند و بنده و برده تلقی میشدند، در اینجا تفاوت این بردگان با "رقبه" در این بوده است که مالک این بردگان به خاطر دریافت فدا از آنان نگهداری نمی‌کرد بلکه آنها را به کار در مزارع، کارگاه‌ها، پارو زنی کشتی‌ها و دیگر جای‌ها وا می‌داشتند.

"اسیر" اگر چه اصطلاحاً به معنای زندانی است در عین حال به لحاظ لغوی کسی است که از مکان اصلی خود سیر داده و به مکان دیگری گرفتار شده است. احتمالاً در این ساختار زبانی "رقبه" هم به معنای کسی است که او را با ریسمانی یا چیزی بسته‌اند که فرار نکند و کسی که او را اسیر گرفته و از او مراقبت می‌کند "رقیب" خوانده می‌شود. به هر حال بعید است که "فک رقبه" در روزگار پیامبر به معنای آزاد کردن برده باشد، بلکه بیشتر به همان معنای بازخرید یا فدا برای بازگرداندن اسیران از اسارت بوده خواه اسرای مسلمان که به دست قریش می‌افتادند یا اسرای قریش که به دست مسلمانان گرفتار میشدند و با توجه به نظر طبرسی می‌تواند به معنای اسیرانی از مسلمانان باشد که به دست مشرکین گرفتار شده بودند.

همان گونه که اشاره شد در ترتیب نزول آیات (اگر بتوان به آن اعتماد کرد) این هست که در تدوین قرآن پس از پیامبر برخی آیات از یک سوره در مکه نازل شده و برخی آیات دیگر آن

۱ - بلاذری، أنساب الأشراف، جلد ۱، ص: ۳۹۸ / مقدسی، البدء والتاریخ، جلد ۵، ص: ۱۸

در مدینه، و بسی محتمل است که در سوره‌ی بلد لا اقل آیات یازدهم به بعد هنگام فتح مکه نبوده باشد و شاید هنگامی بوده که مسلمانان هنوز به فتحی نائل شده و در گرفتاری‌هایی که با قریش داشتند مبادله‌ی اسرا با فدیة دادن انجام میگرفت. در آیه‌ی چهارم سوره محمد همین تصویر به وضوح دیده می‌شود و حتی از اینکه ریسمان(وثاق) را بر گردن اسیران محکم و استوار کنند و بعدا در عوض فدیة آزادشان کنند سخن رفته است.

۲- واژه‌ی غلام

واژه‌ی دیگری که بعدها سوء استفاده‌ی زیاد از آن صورت گرفت "غلام" است، در قرآن این واژه به معنای "پسر" به طور عام آمده است و بیشتر معادل کلمه "Boy" است اعم از اینکه فرزند خوانده باشد یا هر پسر دیگری، نمونه‌هایش در سوره‌ی کهف آیه‌ی هفتاد و چهارم سوره‌ی یوسف آیه‌ی نوزدهم، سوره‌ی مریم آیه‌ی هفتم، و برخی آیات دیگر دیده می‌شود. در هیچکدام از این آیات از واژه‌ی "غلام" نه بوی غلام بارگی و بچه بازی می‌آید و نه به معنای برده است. در واقع واژه‌ی غلام به معنای پسر به طور عام است ولی واژه‌ی "ابن" اختصاصا به پسری وابسته و منسوب به پدر است مثل این که بگوییم پسر فلانی، که از صلب پدر یا وابسته به پدری و خانواده‌ای مشخص باشد تقریبا معادل واژه‌ی "son". واژه‌ی غلام احتمالا در روزگار پیامبر برای پسر خوانده هم به کار می‌رفت مانند زید پسر خوانده‌ی پیامبر اما در امپراتوری اسلامی تحول معنایی پیدا کرد، نوع نسبتا پسندیده‌ترش به معنای خدمتگار آمده مثل قنبر در نزد امام علی، که باز هم به معنای برده نیست.

اما چه وقایعی بعد از فوت پیامبر پیش آمد که در متون مربوط به تاریخ امپراتوری اسلامی "غلام" نه تنها به معنای برده بلکه در مواردی هم به عنوان همخوابه برای بچه بازی و تمتع جنسی مطرح شده است چندان که برخی از خلفای عباسی هم متهم به این آلودگی هستند.

صراحت بیشتر موضوع غلام‌بارگی را در اشعار فرخی سیستانی، قابوسنامه‌ی عنصرالمعالی و بسیاری از متون قرون وسطای اسلامی می‌توانیم ببینیم. عنصرالمعالی از امیران زیاریان در نصیحت نامه‌ای خطاب به پسرش گیلانشاه نوشته نکته‌های قابل تاملی در این باره دارد:

اما از غلامان و زنان، میل خویش به یک جنس مدار تا از هر دو گونه بهره‌ور باشی و ز دو گونه یکی دشمن تو نباشد و هم‌چنان که گفتم مجامعت کردن بسیار زیان دارد و ناکردن نیز هم زیان دارد!...

از نکته‌های قابل تامل در این نصیحت نامه یکی هم این است که ظاهراً غلامان چنان آموزش دیده بودند که اگر مالک و ارباب با آنان هم‌خوابگی نمی‌کرد دلگیر می‌شدند و بسا که دشمن ارباب خود می‌شدند.

این تغییر معناها سبب شده است تا برخی کسانی که امروزه علیه پیامبر و اسلام چیزی می‌نویسند دانسته یا ندانسته کاربرد واژه‌ی "غلام" را برای همان غلام بارگی و بچه بازی در متن قرآن و روزگار پیامبر هم نقل کنند.

۳- واژه‌ی "عبد"

اگر به نام‌هایی توجه کنیم که در روزگار بعثت و قبل از آن رایج بوده، نمی‌بینیم که واژه‌ی "عبد" رابطه‌ی میان دو انسان را بیان کرده باشد و مثلاً نام‌هایی ببینیم مثل عبدالحسین، عبدالمعاویه، عبدالابوسفیان، عبدالمحمد، و... بلکه واژه‌ی "عبد" در ارتباط با یکی از خدایان بوده است، مثل عبدالاعزی، عبد مناف، عبدالشمس، عبدالدار، عبدود، و نامهای دیگر از این دست. مشخص است که در این نامگذاری‌ها واژه‌ی "عبد" به معنای ستایشگر است و نه به معنای برده. در سوره‌ی کافرون این معنا به روشنی دیده میشود:

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ.....

اما آنچه مورد مناقشه است مخصوصا آیه‌ای است که واژه‌ی "عبد" را در برابر "حر" = آزاد قرار داده، واژه‌ی "عبد" در این آیه چون در برابر "حر" قرار گرفته بنا بر این از آن معنای برده هم برداشت می‌شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى
فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ
رَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره آیه ۱۷۸)

هرچه جستجو کردم ندیدم که شأن نزول آیه‌ی فوق را مشخص کرده باشند که در چه زمانی و چه مکانی بوده. اما آیه‌ی دیگری که در سوره‌ی مائده آمده مشخصا در واپسین روزهای زندگی پیامبر دانسته شده که از اکمال دین در آن گفته شده است. در این سوره از حلال‌ها و حرام‌ها، خوراکی‌ها، روا داشتن ازدواج با زنان اهل کتاب و دیگر مسائلی از این دست یاد شده و به این گونه مسلمانان هم "اهل کتاب" خوانده شده‌اند. در این سوره تورات و انجیل را نور و هدایت دانسته و موسی و عیسی را رسولان به حق شمرده و بیشترین تکیه در این سوره بر مشترک بودن امور بین مخاطبان محمد رسول و اهل کتاب است در عین حال تعریض‌هایی بر یهود و نصارا هم دیده میشود که از "کتاب" عدول کرده‌اند. در ادامه‌ی همین آیات آمده است که:

وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ
بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الظَّالِمُونَ^۱

با توجه به مقدمات و ساختار کلی این سوره، آیه‌ی فوق طرح توصیه یا حکمی است که

برای مخاطبان پیامبر هم هست .

بنا بر این، این آیه با آیه ۱۷۸ سوره بقره تفاوت آشکار دارد. در آیه سوره مائده نفس در برابر نفس است اعم از اینکه مراد زن باشد یا مرد و خبری از عبد و حر و انثی نیست، زمان نزول آن هم تا حدود زیادی مشخص است، مثل آیه العبد بالعبد نیست که هیچ نشانی از شان نزول یا زمان نزول در آن دیده نمی‌شود و ظاهراً مفسرین را در توجیه آیه و هماهنگ کردن آن با آیه النفس و بالنفس سر در گم کرده است مثلاً ابوالفتوح رازی آراء ضد و نقیض بسیاری از قول تابعین در این باره نقل کرده است. برخی از مفسرین این آیه را در برابر آیه النفس بالنفس منسوخ دانسته‌اند. برخی هم یکی از این دو آیه را منسوخ دانسته‌اند^۱ مرحوم طباطبایی صاحب المیزان برای حل تناقض میان این دو آیه نوشته است که:

اگر این آیه [العبد بالعبد] را با آیه (أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ) بسنجیم، نسبت تفسیر را برای آن دارد^۲

با همه احترامی برای مرحوم طباطبایی قایل هستم سخن ایشان را در این مورد نوعی توجیه کردن می‌دانم به ویژه آنکه معنای عبد در فرهنگ و زبان روزگار بعثت نمی‌توانسته به معنای برده باشد. اما چه شد که واژه‌ی عبد به عنوان برده در برابر آزاد قرار گرفت؟

آنچه نمی‌توان از آن به سادگی گذشت تحول بزرگی است که اسلام روزگار بعثت بعد از فوت پیامبر به امپراتوری اسلامی تبدیل شد. تا زمانی که پیامبر زنده بود مسلمانان هنوز هیچ فتوحاتی در سرزمین‌های غیر حجاز نداشتند که منجر به نظام برده داری شود اما به روزگار عمر مسلمانان تا اقصی نقاط ایران را هم فتح کردند و در مدت بیست و دو سالی

^۱ - المنتخب من تفسیر التبیان، ذیل آیه ۱۷۸ بقره / تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۱، ص: ۳۷

^۲ - المیزان ذیل تفسیر آیه ۱۷۸ بقره

که از فوت پیامبر گذشت افزون بر غنائم اسیران بسیاری به تصرف سپاهیان اسلام در آمد. در مواردی که شهری یا منطقه‌ای بدون جنگ تسلیم میشد، صلح را به شرط جزیه و خراج می‌پذیرفتند بسا که به سبب کم‌بود وجه نقد به عنوان جزیه، پسران و دختران و چارپایان را به فاتحان میدادند^۱ در مواردی هم که مسلمانان با جنگ جایی را فتح میکردند هزاران برده میگرفتند و چنان شد که بسیاری از صحابه‌ی رسول و سرداران اسلام به اموال و املاک و بردگان بسیار دست یافتند مسعودی خاطر نشان کرده است که:

در ایام خلافت عثمان بسیاری از صحابه ملک‌ها و قصرها فراهم کردند از جمله زبیر بن عوام خانه‌ای در بصره ساخت که تاکنون [سال ۳۳۲هـ] معروف است در مصر و کوفه و اسکندریه نیز خانه‌هایی بساخت موجودی زبیر پس از مرگ پنجاه هزار دینار بود و هزار اسب و هزار غلام و کنیز داشت^۲

همین تفاوتِ معنادار در دو زمان و دو جغرافیای اسلام، برخی پژوهشگران را به این گمانه رسانیده که شاید بعضی از آیات که در مصحف کنونی آمده، در حال و هوای روزگاری شکل گرفته که مدینه‌ی پیامبر به مرکز امپراطوری بزرگ اسلامی تبدیل شده بود و طبعا باید قرآن به گونه‌ای تدوین می‌شد که متناسب با نیازهای امپراتوری نوپای اسلام هم باشد. افزون بر آن با فهم این دو موقعیت متفاوت میتوانین سخنان منسوب به امام علی را بهتر درک کنیم که گفته بود:

ایهاالناس، سیاتی علیکم زمان یکفاء فیهاالاسلام کما یکفاء الاناء بما فیه...^۳

۱ - فتوح البلدان ص: ۴۶۵ - ۴۶۴

۲ - مروج الذهب / ج ۱، ص: ۶۹۰ مروج الذهب / ج ۱، ص: ۱۱۲

۳ - از خطبه ۱۲۱ فیض، شرح مفصل این جمله در این نشانی: <https://ali-tahmasbi.com/index.php/2021-01>

حالا اجازه دهید باز گردم به دو آیه‌ای که قبلا یاد کردم، اگر در آیه‌ی ۱۷۸ بقره به جای العبد

و بالعبد... همان النفس و بالنفس را بگذاریم ببینیم هماهنگی میان دو آیه به چه صورت میشود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ
أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ
اعْتَدَ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

این که چنین تلفیقی از دو آیه انجام دهیم البته بدعت شمرده می‌شود در عین حال با توجه به

روزگار جمع آوری آیات و پدید آوردن مصحف که در روزگار عثمان به انجام رسید چندان دور

نیست جرح و تعدیلی در آیات صورت گرفته باشد.

گزارش‌های گوناگونی وجود دارد که در روزگار حیات پیامبر کسانی بودند که آنچه به عنوان

وحی از پیامبر می‌شنیدند حفظ می‌کردند، اغلب در حافظه و برخی در اوراق پراکنده و نامنظم.^۱ نقل

است اولین کسی که در همان روزهای بعد از فوت پیامبر آن آیات پراکنده را به صورت مصحف

در آورد علی بن ابی طالب بود^۲ اما این مصحف به دلایل نامعلومی از میان رفته است. مرحله‌ی دوم

زمانی بود که مسلمانان از نبرد با اهل رده فراغت یافتند. از گزارش‌های ابن ابی داود چنین بر می‌آید

۱ - ظاهرا کهن‌ترین و جامع‌ترین کتابی که در این زمینه وجود دارد مشهور به "کتاب المصاحف" است. اثر ابو بکر

بن ابی داود السجستانی که در قرن سوم هجری تألیف شده است / ناشر: الفاروق الحدیثه للطباعه و النشر/مکان

چاپ: قاهره سال چاپ: ۲۰۰۲

۲ - کتاب المصاحف ابن ابی داود، جلد اول ص: ۵۹، و الفهرست ابن ندیم ص: ۴۲ آورده‌اند که پس از فوت

پیامبر علی ابن ابی طالب قسم یاد کرد که ردای از دوش خود بر نگیرم تا قرآن را جمع کنم، پس سه روز در خانه

نشست تا همه را جمع کرد.

که در زمان ابوبکر و عمر هر کدام از یاران و نزدیکان رسول برای خود مصحفی داشتند که با مصحف دیگری تفاوت‌هایی داشته است. ظاهراً آخرین مصحف به روزگار عثمان تدوین گردید و به عنوان قرآن امام یا قرآن عثمانی نامیده شد مسمانان اعم از تشیع و تسنن بر این باورند که این نسخه‌ی نهایی همان است که اکنون در دست‌رس همگان قرار دارد.

به هر حال آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی بقره معیاری شد برای مشروعیت دادن به برده داری و همچنین تفاوت نهادن دیه‌ی قتل بین زن و مرد که یکی از چالش‌های اساسی در قوانین امروز ما هم هست. هنوز چند آیه‌ی دیگر هم هست که طرفداران برده داری از آن آیات سود می‌جویند و شرح هر کدام مهتاب شبی خواهد و آسوده سری.

علی طهماسبی، سوم بهمن ۱۴۰۰